

عبدالقادر گیلانی

شیخی

کہ بر او دروغ بستہ

شدہ است

مؤلف: شیخ الامین محمد حاج

ترجمہ و تخریج احادیث:

پدرام اندایش

مقدمه:

او عبدالقادر بن اَبی صالح بن عبد
الله گیلانی سپس بغدادی بود، در
گیلان به دنیا آمده است و در سال
488 در حالی که جوان بود به
بغداد رفت. او در نزد استادانش
مخصوصاً اَبی سعد المخرمی فقیه
شد. او در صفات الله عَزَّ وَجَلَّ، بغض
داشتن نسبت به بحثهای کلامی و
اهل آن و قضا و قدر بر مذهب
امام احمد بن حنبل رحمه الله بود.
در تدریس جانشین استادش اَبا

عبدالقادری گیلانی کہ بہ او... // 3

سعید المخرمی شد و در آن
مدرسه تدریس می نمود تا آن کہ
وفات نمود.

ابن سمعانی درباره ی او گفته
است: «او امام حنابلہ و استاد آنان
در زمانش و فقیہی صالح و اہل
خیر و دائماً ذکر گویندہ و دائماً
تفکر کنندہ بود و بہ سرعت اشک
او جاری می شد».

شیخ عبدالقادر چہل و نہ بچہ
داشت، بیست و ہفت عدد از آنها
پسر و بقیہ دختر بودند.

شیخ عبدالقادر در سال 520
موعظہ نمودن را شروع نمود. در
آن زمان بود کہ مردم او را قبول
داشتند و بہ دیانت و صالح بودن
وی اعتقاد داشتند و از سخن و
موعظہی او منفعت می بردند.

عبدالقادر گیلانی که به او... // 5

آنچه درباره‌ی شیخ عبدالقادر
رحمه الله مشهور است و بر فقیه
بودن و ثابت قدم بودن او در علم
دلالت می‌کند، سخنی است که ابن
رجب حنبلی رحمه الله آن را از
موسی پسر شیخ عبدالقادر آن را
بیان داشته است: «از پدرم شنیدم
که می‌گفت: در یکی از سفرهایم
به سرزمین‌ها، چند روزی در
جایی مکث نمودم و آبی نیافتم.

تشنگی من شدید شد، در این
ہنگام بود کہ ابری مرا در سایہی
خود قرار داد و از آن چیزی بر
من نازل شد کہ شبیہ شبنم بود، از
آن سے پراب شدم. سپس نوری را
دیدم کہ افق را روشن می نمود و
صورتی برای من آشکار شد و از
آن ندا دادہ شد: «ای عبدالقادر!
من پروردگار تو ہستم، تمامی
حرامها را برای تو حلال نمودم.

[یا گفت:] آن [حرامهایی] را که بر
غیر تو حرام کردم». گفتم: أَعُوذُ
بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ای ملعون
خفه شو! در این هنگام بود که نور
تاریک شد و تصویر به دود تبدیل
شد. سپس مرا خطاب قرار داده و
گفت: «ای عبدالقادر! با علمت و
با حکم پروردگارت و فقیه بودنی
که در احوال منازلات داری از
دست من نجات یافتی. به این

روش ہفتاد نفر از اہل راہ را
گمراہ نمودم». من نیز گفتم: برای
پروردگارم [بر من] فضیلت و منت
وجود دارد؛ گفت: بہ او گفتمہ شد:
چگونہ فہمیدی کہ او شیطان
است؟ گفت: بالین سخنش کہ
حرامها را بر تو حلال نمودم».

من نیز گفتم: کسی کہ اعتقاد داشتہ
باشد کہ برای شیخ آنچه اللہ تعالیٰ
حرام نمودہ است، حلال می باشد

یہاں کہ واجبہ کی را کہ بر
مخلوقات واجبہ است، مثل نماز
از او برداشته است، همانا کفر
ورزیدہ است.

آنچہ دلیل بر فقاہت وی و
تخصّص او در آن دارد، حکایتی
است کہ پسرش عبدالرزاق گفتہ
است: «از طرف عجم از علمای
بغداد فتوا خواستہ شد. هیچ کس
نتوانست جواب درستی بہ آن

بدهد. آن بدین صورت بود:
علمای بزرگ درباره‌ی مردی که
قسم خورده است تا زنش را سه
طلاقه کند، چه می‌باشد؟ چنین
شخصی بلیه عبادتی را برای
الله وَعَلَيْكُمْ انجام دهد که عبادتی
خاص می‌باشد و با عبادات دیگر
مردم فرق داشته باشد، پس چنین
شخصی [برای رهایی از این قسم]
چه عبادتی را باید انجام دهد؟

عبدالقادر گیلانی که به او... // 11

گفت: آن به دست پدرم رسید و سریعاً جواب داد: به مکه برود، شروع به طواف کردن کند و به تنهایی یک هفته طواف نماید و در این صورت است که قسم او باطل می‌شود. گفت: در بغداد، هیچ شخصی که از او طلب فتوا می‌شود، [در آن زمان] شب ننمود [تا آن که جواب را پیدا کند]».

از طرف شیخ عبدالقادر کراماتی
صورت گرفت و به دست او
انسانهای زیاده‌مادی توبه نمودند و
اسلام آوردند.

افتراهایی که به شیخ عبدالقادر
گیلانی رحمه الله نسبت داده شده
است:

بر این شیخ افتراهای بزرگی بسته
شده است و دروغهای زشتی به او
نسبت داده شده است. کرامات و

عبدالقادر گیلانی که به او... // 13

ادعاهای دروغی بر وی بسته شده است که نه عقل آنها را قبول می‌کند و نه دیدن، از آن دروغها لین موارد می‌باشند:

1. آنچه که صوفی مشرق به عبدالقادر گیلانی نسبت می‌دهند که در عالم وجود تغییر ایجاد می‌کند.

2. به او نسبت می‌دهند که گفته است: «این پای من بر گردن هر

ولی قرار دارد». به این سخن نیز کفایت نکرده تا آنجا که می-پندارند، این سخن را بر اساس امر رسول الله ﷺ به زبان آورده است.

3. او را به قطب و غوث (فرید مدرس بودن) توصیف می‌کنند.

4. به او نسبت می‌دهند که سماع حرامی داشته است. همان عملی که صوفیان آن را انجام می‌دهند و

طبہای خود را بہ صدا در می-
آورند.

5. در ستایش او مبالغہ می کنند و
بر او دروغ می بندند.

6. بس یاری از اعمالی کہ صوفیان
انجام می دهند را بہ او نسبت می-
دهند.

7. می پندارند او نلیب اللہ تعالیٰ در
چرخاندن جهان می باشد.

8. او فرید ادرس، فرید اد خواہان
است.

9. او بر روی ہوا راہ می رفتہ
است.

10. اگر اسم او بر کفن میت
نوشتہ شود، آتش جہنم بہ آن
میت ہرگز نمی رسد.

لین تعداد کمی از موارد بسیاری
است کہ بہ او نسبت دادہ می شود

و آب کمی است کہ در بین
سیلاب وجود دارد.

دلایلی کہ لین عقیدہ باطل
صوفیان را رد می کند:

دلایل بسیاری وجود دارد کہ بیان
کننده‌ی این است کہ لین عقیدہ کہ
صوفیان آن را بہ شیخ عبدالقادر
نسبت می دهند، دروغ بوده و
تہمت بزرگی می باشد.

قسمت کوچکی از آن را از روی
تنگی زمان برای شما بیان می-
دارم:

شیخ عبد الرحیم البرعی سودانی
در مدح عبدالقادر گیلانی می-
گوید:

هو القطب والغوث الكبير هو الذی
*** أفاض على الأكوان كالبحر
والسيل

او قطب بوده و فرید ادرس بزرگی
می باشد و بر عالم وجود به مانند
دریا و سیل جاری می شود

وعند ظهور الحال یخطو علی
الہوی *** ویظہر شیئاً لیس
یدرک بالعقل

وقتی حال ظهور می کند، بر اساس
عشق قدم بر می دارد و چیزی
آشکاره می گردد که با عقل درک
نمی شود

بأَكْفَانٍ مَنْ قَدْ مَاتَ إِنْ كُتِبَ اسْمُهُ
*** يَكُونُ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ

والهول

اگر کسی وفات کرد و بر کفن او
اسم وی نوشته شود، [آن اسم]
پرده‌ای برای او از آتش جهنم و
ترس [از آن] می‌باشد

وكل ولي عنقه تحت رجله ***
بأمر رسول الله يا لها من رجل

عبدالقادر گیلانی کہ بہ او... // 21

هر ولیی گردنش زیر پای او می -

باشد و این به امر رسول الله است.

وای که چه مردی بوده است

جانش بین انتخاب شده‌ی علی رضی الله عنه

بوده است و به احسان، حق و

عدل حکم می‌کند.

دیگری دروغگویانہ بر شایخ

گیلانی رحمہ الله افتراہ می‌بندد و

می‌گوید:

مریدی لا تخف واشِ فانی ***

عزوم قاتل عند القاتل

ای مریدم از خالکوب نترس! پس

همانا من مصمم بہ قاتلی در نزد

قاتلی می باشم

طبولی فی السماء والأرض دقت

*** وشاؤس السعادة قد بدا لی

طبلهای من در آسمان و زمین بہ

صدا در آمده است و گوشه‌ی

چشم خوشبختی بر من آشکار
شده است

بلاد الله ملکی تحت حکمی ***
وأوقاتی لقلبی قد صفا لی

سرزمین‌های الله محل پادشاهی
من است و زیر حکم من می‌باشد
و زمانه‌ایم برای قلبم موجب
صافی شدن، شده است

نظرت إلی بلاد الله جمعاً ***
کخردلہ علی حکم اتصال

بہ تمامی سرزمین‌های الله
نگریستم و به مانند خردی بود کہ
بر حکم اتصال دلالت می‌کرد

أنا الجیلی محی الدین اسمی
*** وأعلامی علی رأس الجبال

من جیلی هستم و محی الدین اسم
من می‌باشد و پرچم‌های من بر
قله‌ی کوه‌ها می‌باشد

همچنین می‌پندارند کہ او گفت:

إِنَّ أَرْمَةً أَهْلَ الزَّمَانِ عَلَى قَلْبِي
*** وَأَنَا الْمَتَصَرِّفُ فِي عَطَائِهِمْ
وَمَنْعِهِمْ

مہارہای اہل زمان بر قلب من
است و من ہستم کہ در عطا شدن
بہ آنها و منع شدن از آنها تغیی ر
ایجاد می کنم

ہمچنین می پندارند کہ او گفت:

إِنَّ قُلُوبَ النَّاسِ فِي يَدِي
قَلْبِهَايَ مَرْدَمٍ فِي دَسْتَانِ مَنْ

م ————— ی باش ————— د
إن أردتُ صرفها عنی صرفتها
اگر بخواهم آنها را از خودم
دور م ————— ی کنم
وإن أردتُ صرفتها إلی.
و اگر بخواهم آنها را به سوی
خودم متوجه م ————— ی سازم

یکی از آنها گفته است: شیخ
گیلانی فرید مدرس فریداد خواهان
م ————— ی باشد و برای او حق ی وجود

عبدالقادر گیلانی کہ بہ او... 27//

دارد کہ در لوح محفوظ ثبت شدہ
است و او می تواند زن را تبدیل بہ
مرد کند.

بریلوی شیخ طریقت بریلویہ در
ہند، پاکستان و بنگلادش گفت:
شیخ عبدالقادر بر روی سر
شاهدان در مجلسش بر روی ہوا
راہ می رفت و می گفت کہ
خورشید طلوع نمی کند، مگر آن
کہ اول بر من سلام می نماید.

همچنہ بین بریلہ وی گفت: شیخ
عبدالقادر محل خد و ابش را بر
عرش پهن نمود و عرش بر محل
خواب او نزول پیدا کرد.

محل پیدایش لیدن تہمتها و دیگر تہمتها:

محل پیدایش لیدن تہمتهای بزرگ،
کہ آفتی برای مردم شد و همچنہ بین
دیگر دروغهای زیدادی کہ وجود
دارد، کتابی است با صفحات زیداد

عبدالقادر گیلانی که به او... // 29

در سه جلد که درباره‌ی مناقب
شیخ عبد القادر نوشته شده است.
آن را افسار گس پیخته، نامنجم،
بدون پاک کردن و بدون فکر أبو
الحسن شطنوفی مصری نوشته
است. او همان کسی است که لاین
دروغها را درست کرده است و
این کار وی بار گزنی بر گردن او
[در روز قیامت] خواهد بود و
کسی که از او تبعیت نماید، [ذره-

ای] از بار سنگین و طاقت فرسای او کم نخواهد شد.

حافظ ابن رجب حنبلی رحمه الله گفته است: «شیخ عبدالقادر رحمه الله در زمانش مرد بزرگی بود و بیشتر مشایخ آن زمان که از علماء و زاهدان بودند، او را بزرگ معرفی نموده‌اند. برای او مناقب و کرامات بسیار وجود داشته است. ولی أبو الحسن شطنوفی

عبدالقادر گیلانی که به او... // 31

مصری دربارهی مناقب شیخ
عبدالقادر کتابی سه جلدی نوشت
که در آن برای وی نیکویی‌ها و امور
شگفت‌آوری را بیان کرده بود.
برای دروغگو بودن او همین بس
است که هر چه را که شنید، در آن
آورد.

قسمتی از این کتاب را دیده‌ام. به
قلبم نیکو نیامد که به چیزی در
آن اعتماد کنم. فقط دربارهی وی

چیزهایی را نقل می‌کنم که در کتابهایی غیر از این کتاب مشهور و معروف می‌باشد. روایاتی زیادی درباره‌ی او وجود دارد که از انسانهای مجهول رسیده است و در آنها کج‌روی‌ها، ادعاها و سخنان باطل زیادی وجود دارد که قابل شمارش نیستند و شایسته نیست تا آنها را به شیخ عبدالقادر رحمه الله نسبت داد. همچنان

شخصی بہ نام کم ال جعفر اُدفونی
یہ یافتہ کہ از شطنوفی مسائلی را
آوردہ بود و او را در نوشتن لیدن
کتاب رسوا نمودہ بود».

بلایی کہ در بین صوفیان است،
بزرگ می باشد و بدبختی آنها
عظیم است، زیہ را آنها بدین [سند]
صحیح^۱ و موضوع^۱ فرقی نمی -

¹ - سند صحیح عبارت است از سندی
کہ 1- متصل باشد: یعنی راویان آن تک

تک نفرات قبل از خود را دیده باشند و حدیث را از آنان شنیده باشند. 2- تمامی راویان آن عادل باشند: جوانمرد بوده و اهل دروغگویی و گناه نباشند. 3- تمامی راویان آن ضابط باشند: حدیث را به خوبی در سینه‌ی خود حفظ کرده و یا آن را نوشته باشند. 4- شاذ نباشد: حدیث بر خلاف حدیث صحیح دیگری با راوی قویتر نباشد. 5- معلل نباشد: متن حدیث بیانگر منظور حدیث باشد. (مترجم)

¹ - سند موضوع به سندی گفته می‌شود که حداقل یکی از راویان آن کسی بوده

گذارند، همچنان بین حق و باطل
جدایی نمی‌اندازند. بلکه عقاید
خود را به هواتف و مکاشفات و
احادیث موضوع نسبت می‌دهند و
این در حالی است که الله تعالی
امت اسلام را با اهمیت دادن به
سند متون از دیگر امتهای جدا نموده

است که به پیامبر ﷺ دروغ می‌بسته

است. (مترجم)

است و امت اسلام فقط حدیثی را
قبول می‌کنند کہ سند آن قابل
قبول باشد و راویان آن انسانهای
مطمئن و عادل باشند.

به ہمین دلیل جمع‌ی از علمای
بزرگ گفته‌اند: این علم دین شما
است، پس بنگرید کہ دین خودتان
را از چه کسی می‌گیرید! علم
چیزی نیست کہ از هر نویسنده یا
کتابی یا هر کسی کہ ضد و نقیض

عبدالقادر گیلانی کہ بہ او... 37//

سخن می گوید یا هر کسی که بین
درست و نادرست فرق نمی گذارد،
گرفته شود و همچنین از کسانی
که بدعت ایجاد کرده اند و از هوای
نفسشان تبعیت می کنند. این بر
اساس سخن امام مالک رحمه الله
می باشد.

منابعی کہ از آنها مسائل
عبدالقادر گیلانی را
برگزیده‌ام:

برای اہل علم منابعی وجود دارد
کہ در آنها از لیدن شیخ صحبت
شده است و تعداد آنها بس یار
است، ولی بر حسب مثال لیدن
موارد است:

1. او دو تالیف دارد: «الغنیۃ
لطالبی طریق الحق» و «فتوح

الغیب»، البتہ در آنها احادیث
ضعیف و موضوع زید مادی وجود
دارد.

2. اموری کہ از او بیہان کردہاند با
مشایخی کہ قبل از او بودہاند،
مخالفت می کند، مشایخی بہ مانند:
جنید و ابراہیم بن ادم و
دیگران، همان کسانی کہ بر منہج
اہل سنت و جماعت بودہاند.

3. انحرافاتى را بہ او نسبت داده -
اند کہ از آنها ليدن سخن وى هى -
باشد: «پای من بر روی گردن هر
ولى هى باشد»!! بہ خيال هم
خطور نمى کند کہ چنين سخنى را
گفته باشد.

4. السياحة والهيام فى البرية،
لمخالفة ذلك لما جاء به سيد
البرية.

عبدالقادر گیلانی که به او... // 41

سخنان اهل علم درباره‌ی شیخ
عبدالقادر و آنچه به او نسبت
داده شده است:

اما ذهبی در پلیمان بیان زندگی -
نامه‌ی شیخ عبدالقادر گفته است:
«به طور کلی شیخ عبدالقادر
دارای منزلت بزرگی بوده است از
او بعضی از سخنان و ادعاهایش
پذیرفته می‌شود و الله وعده دهنده
است و بعضی از چیزهایی که به

وی نسبت داده شد، دروغ می‌باشد».

حافظ ابن کثیر رحمه الله درباره‌ی او گفته است: «برای او راهی نیکو وجود داشته است. او غیر از زمانی که امر به نیکی می‌نمود و یا از بدی نهی می‌کرد، سکوت می‌نمود. دارای زهد بسیاری بود و همچنین برای او حالتهایی صالح و مکاشفاتی وجود داشته است. از

طرف تبعیت کنندگان از وی و
یارانش درباره‌ی او سخنانی وجود
دارد و سخنان، اعمال و مکاشفاتی
را درباره‌ی وی بیان داشته‌اند که
بیشتر آنها غلو می‌باشد. او صالح
و باتقوا بود و کتابهای «الغنیة»
و «فتوح الغیب» را نوشته است و
در آنها چیزهای نیکوی آورده است
و در آنها احادیث ضعیف و

موضوعی را آورده است و به طور کلی او از مشایخ بزرگ بود».

حافظ ابن رجب به آنچه درباره‌ی شیخ عبدالقادر گفته شده است، اعتراض کرده و گفته است: «آنچه شیوخ متأخر درباره‌ی راه علمای قبل از ایشان می‌گویند و در پی راه آنها می‌باشند، مانند حسن بصری و یارانش که دارای علم زیاد، عمل بزرگ، تقوای عظیم و زهد زیاد به

همراه ترس [از انجام گناہان در
مقابلہ اللہ تعالیٰ] و ترسِ [از
عظمت و بزرگی اللہ متعال] و
همچنین وجود، تواضع، غم،
فروتنی و حقیر شمردن نفس و
پوشاندن احوال، معارف، محبت و
شوق و دیگر امور در آنها؛ شکی
وجود ندارد کہ علمای متأخر آن
را کوچکتر نشان می دهند و در
حق آنها ظلم نموده و حقوق آنها

را ضایع می‌گرداند. امر شایسته
این می‌باشد که مردم را بر اساس
منزلت آنها بدان دارید و حقوق
آنها را برپا دارید و ارزش آنها را
بشناسیم و برهانهای آنها را برپا
داریم و الله تعالی برای هر چیزی
منزلتی قرار داده است».

شیخ أبوالفرج ابن جوزی درباره‌ی
احوال پیش‌پنیان و علمای صدر
اسلام دارای علم بس‌یاری بود و

گفته است: «چه کسی در زمان او
با وی برابری می‌کرد». همچنان او
دارای انگیزه‌ی زی‌مادی برای
شناخت احوال آنها بود، همچنان
میان‌روی در شناخت آنها را در
نظر داشت و برای علمای متأخر
اگر با راه آنها مخالفت می‌کردند،
عذری را قبول نمی‌کرد و شدیداً
از آنها ایراد می‌گرفت.

گفته شده است: او کتابی نوشته است که در آن بس یاری از موارد را درباره‌ی شیخ عبدالقادر پیدان داشته است.

تا آنجا که گفته است: «شیخ عبدالقادر رحمه الله دارای سخنی نیکو درباره‌ی توحید و صفات، قدر و علومی که موافق سنت بود، می‌بود.

برای او کتابی است به نام «الغنیة لطالبي طریق الحق» و این کتاب معروفی است و همچنین او دارای کتابی بود به نام «فتوح الغیب»، این کتاب را شاگردانش در بسیاری از مجالس موعظه‌ی وی جمع‌آوری نمودند و او در مسائل صفات و قدر و مانند آن، به سنت تمسک داشت و به زیبایی هر چه

تمام تر مخالفان خود را رد می نمود.

شکی وجود ندارد کہ کامل بودن، خاص الله تعالی بہ تنهایی می باشد و هر کسی قسمتی از سخن او گرفته می شود و قسمتی از آن ترک می گردد، مگر رسول ﷺ. شایسته کسی نیست کہ در دیدنش از مردانگی تقلید کند یا آن کہ تمامی دین خود را از شخص

خاصی غیر از رسول ﷺ بگی رد.
شایسته مسلمان است کہ سخن هر
انسانی را با ترازوی شریعت اندازہ
گیری نماید و هر چیزی کہ موافق
قرآن و سنت بود آن را بپذیرد و
هر چیزی کہ با قرآن و سنت
تضاد داشت آن را رد نماید و
برای آن [بدعت] احترامی قائل
نباشد.

الله تعالی ما را به تبعیت از راه
محمدی و تمسک به سنت مورد
رضایت وی امر نموده است و
همچنین کنار گذاشتن تمامی
طریقت‌های صوفی و غیر صوفی
دارای بدعت و همچنین تمامی
منهجهای ایجاد شده توسط بشر،
الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ هَذَا
صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا
السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾

[الانعام: 153] (لی بن راه مستقیم
من است، پس از آن تبعیت کنید و
از راه‌های [دیگر] تبعیت نکنید کہ
شما را از راه او جدا می‌نمایند)،
فرستاده‌ی خیر خواه و له‌بین او نیز
فرموده است: «تَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَي
ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مَلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ
إِلَّا مَلَّةً وَاحِدَةً قَالُوا وَمَنْ هِيَ يَا

رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَا أَنَا عَلَيْهِ
وَأَصْحَابِي»^۱ (امت من به هفتاد و

^۱ - سنن ترمذی 2641؛ با همین معنا و
سند صحیح حدیث دیگری وجود دارد
(ابوداود 4599 و مسند احمد 16937)
که بجای آن که پیامبر ﷺ بفرماید که
«کسانی که بر آنچه مثل امروز من و
صحابه‌ی من است، می‌باشند» فرموده
است: «کسانی که بر جماعت می‌باشند»
و جماعت همان کلمه‌ای که در عبارت
اهل سنت و جماعت از آن استفاده می-

شود، بہ این معناست کہ از شخص خاصی تبعیت نمی‌کنند و بر خلاف لفظ حزب و پیرو شدن می‌باشد، در واقع آن عده‌ای از مسلمانان کہ بر جماعت بمانند و با پیروی از کسی دین خود را از بقیہ جدا نکنند، همان اہل جماعت یا همان فرقہ‌ای هستند کہ اہل نجات می‌باشند، در تأیید این حدیث دو آیه‌ی قرآن نیز وجود دارد. اللہ تعالیٰ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم

بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿[الأَنْعَام: 159]

(کسانی که دین خودشان را جدا کردند و پیرو [شخص خاصی] شدند، ذره‌ای از آنها نیستی و فقط امر آنها به الله [تعالی] باز می‌گردد، سپس [در روز قیامت] آنها را از آنچه انجام می‌دادند باخبر خواهد نمود). همچنین الله متعال می‌فرماید: ﴿...

وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ * مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿[الروم: 31-32] (... و از مشرکان نباشید! * از کسانی که دینشان را جدا کردند و پیرو [شخص

سہ فرقہ تقسیم ہئی شوندا، تمامی
آنها بہ سوی آتش جہنم
ہی روند، مگر یہ ک ملت، گفتند:
آنان چہ کسانی ہستند ای رسول
اللہ! فرمود: «کسانی کہ بر آنچه
مثل امروز من و صحابہی من

خاصی] شدند، [آگاہ باشید کہ] ہر
حزبی بہ واسطہی آنچه در نزد آنان
است، مسرور می باشند). (مترجم)

است، می‌باشند». پس کسی که بر راهی باشد که رسول الله ﷺ و صحابه‌ی گرامی او بر آن بوده‌اند، نجات می‌یابد و کسی که با آنها مخالفت ورزد او هلاک می‌شود و زیان‌کار می‌گردد.

[در اینجا لازم دیدم که حدیث دیگری را بیان دارم، زید را شیوخ صوفی می‌گویند: «لین مسائلی که ما به این اضافه می‌کنیم یا کم

عبدالقادر گیلانی کہ بہ او... // 59

می‌نماییم، بدعت حسنه می‌باشد.»
این را باید بگوییم که ما در اسلام
بدعت حسنه نداریم، زیرا پیامبر ﷺ
فرموده است: «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ»¹

¹ - صحیح مسلم 2042؛ سنن ابوداود
4609؛ سنن نسائی 1578؛ سنن ابن
ماجه 42 و 45 و 46؛ مسند احمد
14334 و 17144 و 17145 و شیخ
آلبانی و شیخ شعیب الارنووط اسناد آن
را صحیح دانسته‌اند.

(هر بدعتی گمراهی می باشد). آنان
برای لین حرف خود به حدیثی
استناد می کنند کہ پیہ امبر صلی اللہ علیہ وسلم فرموده
است: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً
حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ
بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ
أُجُورِهِمْ شَيْءٌ»¹ (کسی کہ سنت

¹ - صحیح مسلم 2398 و 6975؛

سنن نسائی 2554؛ سنن ابن ماجه

عبدالقادر گیلانی که به او... // 61

حسنه‌ای را در اسلام ایجاد نمی‌د
و برای او اجر انجام آن و اجر
کسانی که آن را انجام می‌دهند،
وجود دارد و ذره‌ای از اجر
آنها (انجام دهندگان آن) کم
نمی‌شود). ولی این حدیث
درباره‌ی کسی است که سنت
پیامبر ﷺ را زنده نمی‌د و یکبار
پیامبر ﷺ آن را هنگامی که
شخصی صدقه داد و دیگران از

وی تبعیت نمودند، بہ کار برد و
این در حالی بود کہ سنت صدقہ
دادن در قبل نیز وجود داشت و
فقط آن شخص این سنت را زندہ
نمود(اسناد این حدیث در پاورقی
آمدہ است)^۱. همچنہن ممکن است

¹ - صحیح مسلم 2398 و 6975؛

سنن نسائی 2554؛ السنن الصغری

1279؛ السنن الکبری 7530 و 7531؛

المعجم الاوسط 4386 و 8946؛

عبدالقادر گیلانی که به او... // 63

اموری به وجود بیلید که در زمان
پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم
وجود نداشته است و شخصی

المعجم الکبیر 2312 و 2313
و 2374؛ سنن دارمی 514؛ شعب
الایمان 3319 و 3320؛ صحیح ابن
حبان 3308؛ مسند احمد 19174 و
19200 و 19202 و شیخ شعیب
الارنووط گفته است: به شرط مسلم
صحیح می باشد.

سنتی را برای آن امر، اجتهاد کند.
ولی تمامی اموری که صوفیان آن
را انجام می دهند، در زمان
پيامبر ﷺ و صحابه ﷺ امکان آن
وجود داشته است، ولی آنان چنین
کارهایی را نکرده اند، به طور مثال
در زمان پيامبر ﷺ و صحابه ﷺ
امکان ساخت خانقاه وجود داشته
است، ولی پيامبر ﷺ چنین عملی را
انجام نداد و معنای ساخت خانقاه

عبدالقادر گیلانی که به او... // 65

می‌شود که الله تعالی نفهمید که
بلید در دین خانقاه وجود داشته
باشد و پیامبر ﷺ نفهمید که بلید
خانقاه وجود داشته باشد و این
شیخ بود که فهمید بلید خانقاه
وجود داشته باشد^۱.

¹ - این بند توسط مترجم اضافه شده
است.

ای برادر عزیز ز! بر شماست کہ
حق گراییی و جوانمردی داشته
باشد ید و دارای محبتی پاک باشد ید
و راهی را پیمایید کہ انسانهای
عادل و شریف می پیمایند و از
رسولان و پیامبران تبعیت کنید و
شما را بہ شدت بر حذر می دارم
از این کہ راههای دیگری را
انتخاب نمایند و قسم بہ اللہ،
تمامی آنها بدعت بوده و با قرآن

و سنت مخالفت ۛی ورزد و عقلیہ د
فاسد و منہجہای انحراف یافتہ در
آن وجود دارد.

حافظ ذہبی رحمہ اللہ دربارہی
لین راہ محمدی گفتہ است: «راہ
درست، همان راہ محمدی ۛی باشد
و آن این است کہ از پاکہا استفادہ
شود و از لذتہای مباح بدون آن
کہ اسرافی وجود داشتہ باشند،
بہرہ مندی صورت گیرد. همان

گونه کہ اللہ تعالیٰ ہ ی فرماید: ﴿يَا
أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ
وَأَعْمَلُوا صَالِحًا﴾ [المؤمنون: 51]
(ای رسولان! از پاکہا بخورید و
عمل صالح انجام دهید) [لین
سخنی است کہ اللہ تعالیٰ بہ
رسولان فرمودہ است و رسولان
دارای بالاترین مقامہا در بـ
انسانہا ہ ی باشند، پس کسی کہ
ہ ی خواہد بہ مقام آنہا نزدیک

شود نیز بلید هم بین کار را انجام دهد و از حرام نمودن روزی‌های حلال - همان طور که بعضی از صوفیان انجام می‌دهند -، بلید خودداری کند]. همچنان پیامبر ﷺ فرموده است: «لَكُنِّيْ أَصُوْمٌ وَأَفْطَرٌ وَأُصَلِّيٌّ وَأَرْقُدٌ وَأَتَزَوِّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيسَ مِنِّي»¹

¹ - صحیح بخاری (بخارایی) 5063؛

(ولای من [بعضی روزها بجز
روزہی واجب] روزہ ہ کی گیم و
[بعضی روزها] غذا کی خورم و
[قسمتی از شب را] نماز کی خوانم
و [قسمتی دیگر را] کی خوابم و با
زنان ازدواج کی کنم. کسی کہ از
سنت من روی برگرداند، از من
نیست). اللہ تعالیٰ برای ما در دین

رہبانیت، فرقہ فرقہ شدن و وصال
قرار نداده است و حتی همه روزہ،
روزہ گرفتن را نہی فرموده است.
اسلام دین آسانگیری،
حق‌گرایی و جوانمردی است و
مسلمان تا آنجا کہ برایش ممکن
است، بلید از پاکہا بخورد. همان
طور کہ اللہ تعالیٰ ہی فرماید:
﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ﴾
[الطلاق: 7] (کسی کہ توانگر

است، از توانگری خود خرج
نماید). همچنان زنان محبوبترین
چیز نزد پیامبر ﷺ بودند.¹ همچنان
گوشت، شیرینی، عسل، شربت
خنک و عطر نزد پیامبر ﷺ محبوب
بود و این در حالی است که او
برترین شخص و عزیزترین آنها

¹ - سنن نسائی 3939 و 3940؛ شیخ

آلبانی این حدیث را صحیح دانسته
است.

نزد الله تعالى بوده است. حال اگر
بنگریم کسانی را می‌بایم که ذره-
ای علم ندارند و دست به زهد،
گوشه‌گیری، گرسنگی و تنها شدن
می‌نمایند، گوشت و میوه‌ها را
ترک کرده و به آرد و تکه نانی
بسند می‌کنند. هوش و حواس
خود را از دست داده و با اموری
که برای انسان خطر دارد، همراه
می‌شوند و از روی فشار گرسنگی

و شب زندہ داری چیزہایی را
می شنوند و لین در حالی است کہ
آن صدا ہ بیچ وجود خارجی
ندارد. شیطان در درون او وارد
می شود و خارج ہ می گردد و لین
در حالی است کہ او اعتقاد پیدا
می کند کہ بہ وصل رسیدہ و مورد
خطاب واقع شدہ و بالا بردہ ہ ی-
شود، در نتیجہ شیطان بر او قدرت
می یابد و او را وسوسہ نمودہ و در

نتیجہی آن وی بہ مؤمنان بہ چشم
حقارت می‌نگرد و گناہان آن را
بیان می‌دارد و بہ خودش بہ
گونه‌ای می‌نگرد کہ بہ کمال واقعی
رسیدہ است. گاهی این تا بدانجا
می‌رسد کہ او بہ پارانہش اہرہ می‌-
کند تا اعتقاد پیدا کنند کہ او ولی،
دارای کرامات و قدرت است و
گاهی برای او شک ایجاد
می‌شود و ایمان او بہ لرزہ می‌افتد

و گاهی تنهایی و گرسنگی باعث می‌شود تا او از روی باطل چیزی را [غیر از الله تعالی] پرستش نماید و البته که این امور در این مآذره‌ای جای ندارد. بلکه سلوک کامل، همان پرهیزگاری در غذا، پرهیزگاری در سخن، حفظ زبان، تلاوت قرآن با ترتیل و تدبیر قلبی، خشم گرفتن بر نفس، حقیر کردن آن در برابر ذات الله تعالی،

زیاد کردن روزه‌های شرعی، دوام
دادن به نماز تهجد، فروتنی در
برابر مسلمانان، صله‌ی رحم،
جوانمردی، زیاد تبسم نمودن،
انفاق کردن در حالت نداری،
سخن حق و تلخ را به آرامی بیان
داشتن، امر به نیک‌ی، عفو و
گذشت، روی برگرداندن از
جاهلان، نگهبانی دادن با تمام
توان، جهاد نمودن با دشمن، حج

بیت الحرام برا بجا آوردن، خوردن
چیزهای پاک و زیاده استغفار
نمودن در سحر می باشد. این امور
اوصاف اولیاء و صفت کسانی
است که محمدی می باشند، الله
تعالی ما را در حالی بمیراند که
چندین اموری را دوست داشته
باشیم».

آخرین سخن ما شکر و ستایش
برای پروردگار جهانیان می باشد و

عبدالقادر گیلانی کہ بہ او... // 79

عاقبت برای متقیان است و
دشمنی وجود ندارد، مگر با
ستمگران و سلام و سلامتی بر
شما باد و رحمت الله و برکاتش
نصیب شما گردد.

مراجع:

1. البداية والنهاية از حافظ ابن كثير.
2. البريلوية: عقائد وتاريخ از إحسان إلهي ظهيري.
3. سير أعلام النبلاء از حافظ ذهبی.
4. كتاب الذيل على طبقات الحنابلة از ابن رجب حنبلي.

عبدالقادر گیلانی کہ بہ او... // 81

5. وفیات الأعلان از ابن خلکان.